

The Educational Role And Place of Selection in Islamic Basics as a Learning Method

ARTICLE INFO

Article Type
Reasearch Article

Aurhors

Davod Barahoyie¹

Hassan Shahrakipoor^{2*}

Afsaneh Saber Garakani³

How to cite this article

Davod Barahoyie, Hassan Shahrakipoor, Afsaneh Saber Garakani, The Educational Role And Place of Selection in Islamic Basics as a Learning Method, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;7(3):119-130.

1. PhD student, Department of Educational Sciences, Roudhan Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Roudhan Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Roudhan Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: h.shahrakipoor@riau.ac.ir

Article History

Received: 2022/08/05

Accepted: 2022/11/15

ABSTRACT

In this article, the art of impersonation as an educational method has been studied, assuming that the ultimate goal of religious education is to be close to God. Analytical research method is an inference of qualitative research methods. In the explanation of nearness to God as the ultimate goal of education, it is possible to get close to God, to surrender and be ascribed to God's attributes and beauties. The higher the quality and quantity of this attribution, the greater the closeness has been achieved. In this process, God and his attributes are placed in front of us like a guiding light, but the idea of God as an absolute and infinite existence in the limited human mind is accompanied by difficulties, which is caused by the difficulty and even refusal to adapt the absolute to the limited, so We want this process of getting close to God to be done by taking help from limited beings (man) who are adorned with absolute (divine) attributes as much as possible. The way that God himself has implemented in the Quran. This is a path that can be argued on, and there is no escape. In addition to that, the natural human structure is also suitable for this purpose and makes possible the foundation for the realization and taking steps in this process. With these attributes, it is possible to find some of God's attributes in all the members of the society in proportion, and put them to the test of others, and only describes the unpleasant attributes and do not give an example for it. A problem that, on the one hand (getting lost at the time), fosters self-confidence and dignity, and on the other hand preserves the dignity of human beings (wrongdoers), which left the possibility of return and hope.

Keywords: Selection, Absolute Beauty, Teaching Method, Learning, Islam

نقش و جایگاه تربیتی اسوه‌گزینی در مبانی اسلامی به

عنوان یک روش یادگیری

داوود براهوئی^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم تربیتی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حسن شهرکی پور^{۲*}

دانشیار، گروه علوم تربیتی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

افسانه صابر گرکانی^۳

استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

در این مقاله هنر اسوه‌گزینی به‌عنوان یک شیوه‌ی آموزشی، با فرض اینکه هدف نهایی تربیت دینی را قرب الی الله تلقی کنیم، مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش تحلیلی استنتاجی از روش‌های پژوهش کیفی است. در تبیین قرب الی الله به‌عنوان هدف غایی تربیت، نزدیک شدن به خداوند، با دل سپردن و متصف شدن به صفات و زیباییهای الهی امکان‌پذیر است. هرچه کیفیت و میزان این اتصاف بیشتر باشد قرب بیشتری حاصل شده است. در این فرایند، خداوند و صفات او همچون چراغ راهنمایی فراروی ما قرار می‌گیرد، اما تصور خداوند به‌عنوان وجود مطلق و بی‌نهایت در ذهن محدود بشر با سختی‌های همراه است که ناشی از دشواری و حتی امتناع انطباقی مطلق با محدود است، لذا ما همین فرایند قرب الی الله را با کمک گرفتن از وجودهای محدود (انسان) که تا حد ممکن به صفات مطلق (الهی) آراسته شده‌اند، انجام شود. شیوه‌ای که خداوند خود در قرآن پیاده نموده است. این مسیری است که می‌تواند بر آن استدلال کرد و گریزی نیست. علاوه بر آن ساختار فطری انسان هم منطبق بر این هدف بوده و بستری برای تحقق و گام نهادن در این فرایند را ممکن می‌کند. با این اوصاف می‌توان در همه افراد جامعه به نسبتی صفاتی چند از صفات خداوندی را یافت و مورد اسوه سایرین قرار داد و در صفات ناپسند فقط وصف نمود و مصادیقی برای آن نیاورد. مسأله‌ای که از سوی (بهنگام اسوه شدن) باعث پرورش اعتماد به نفس و عزت، و از سوی دیگر حفظ حرمت انسان (ها) (خطاکاران) که امکان بازگشت و امید را باقی گذاشت.

کلمات کلیدی: اسوه‌گزینی، زیبایی مطلق، روش آموزش، یادگیری، اسلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴

*نویسنده مسئول: h.shahrakipoor@riau.ac.ir

مقدمه

خداوند حکیم عالم را به‌گونه‌ای ترسیم نموده که انسان می‌تواند جهان درون و برون خویش را به شایستگی بشناسد، و در مسیر متعالی گام بردارد. در این میان شناخت خود و محیط - اعم از انسانی و غیرانسانی - برای تسریع حرکت انسان لازم و ضروری است. چراکه این دنیا و موجودات آن حاکی از معادلاتی منظم است که کشف آن‌ها می‌تواند چراغ راهنمایی در حرکت به‌سوی خداوند باری تعالی باشد (۱).

در این میان انسان بعنوان اشرف مخلوقات، علاوه بر بعد جسمانی از بعدی روحانی و خدایی برخوردار است که اصالت انسان بخاطر آن است. یکی از راههای حرکت به‌سوی خداوند، درک بعد الهی از طریق تجلی یافتن در بعد جسمانی است. زیرا که مشتبه کردن انسان با انسان بصورت عینی، راختر از آن است که نظم را از طبیعت یا از طریق انتزاع صفات خدا دریافت کنیم. طریقی که خداوند در کتاب خویش آنگونه کرده است.

با این اوصاف در این مقاله سعی می‌شود نشان داده شود که خداوند در قرآن از طریق الگو، اسوه و همچنین معیارهای تعالی را همراه با مصادیق آنها، چگونه بعنوان روش آموزشی استفاده نموده است. در واقع پیام ضمنی و آشکار خداوند در بیان صفات، معیارها، ذکر/عدم ذکر اسامی و مصادیق آنها، برای عرصه تربیت چیست؟

اما پرداختن به مقوله اسوه و اسوه‌گزینی در قرآن چه اهمیت و ضرورتی برای تربیت امروزی دارد و ضرورت این تحقیق چیست؟ (۱) در راستای تحقق تعلیم و تربیت اسلامی، علاوه بر مبانی و اصول اسلام، می‌تواند از روش‌های اسلامی در تربیت استفاده نمود. چرا که هرچند نظام آموزشی ایران از نظر اهداف و تاحدی محتوا اسلامی است اما در بعد روش آموزش بیشتر از مبانی روانشناسی غرب استفاده می‌شود. در حالیکه اگر توجه شود می‌توان در بعد روش آموزش هم روشهای اسلامی را بکار بست. مثلاً یکی از شیوه‌های آموزشی پیامبر اسلام (ص) شیوه عملی بود که از آن بعنوان مهمترین روش تربیتی ایشان یاد شده است. در واقع تجسم زیباییها در جسم و امور مادی.

(۲) امکان همسویی قول و فعل و اجرایی شدن اصول (اخلاقی) در رفتار؛ بنظر محقق آنچه جامعه جهانی به صورت اعم و نهادهای آموزشی به صورت اخص از آن رنج می‌برند همین شکاف ادعا با عمل است. این در حالی است که منابع اسلامی مملو از اسوه‌های ناب و نمونه انسانهایی است که این مهم را محقق کرده‌اند.

(۳) گزینش اسوه از سوی فرد (فراگیر): در این مقاله از کلمه اسوه - گزینی استفاده شده است. کلمه گزینش تلویحاً مسأله انتخاب را در دل خود دارد و این اختیار حاکی از اهمیت و احترام به خرد افراد و آزادی آنهاست. مسأله‌ای که در ماهیت انسان و همچنین از اصول تربیت اسلامی است.

(۴) امکان غلبه بر مشکلات: با توجه به این که حیات انسان از آغاز تا انجام با رنج و مشقت آمیخته است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» سوره بلد/۴، ۹۰، «إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ» سوره انشاق / ۶، ۸۴ ارائه الگویی موفق که در مسیر زندگی بر مشکلات فائق آمده و راه سعادت را پیموده باشد می‌تواند مایه تاسی و موجب آرامش خاطر

از این رو امیرمؤمنان مکرر می‌فرمود: «عبرت‌ها چقدر فراوان و عبرت‌گیرنده چه اندازه اندک است (۴)».

دیگر آن‌که جهت‌گیری عبرت‌آموزی و یادگیری از آن در قالب داستان‌های قرآنی و آیات الهی حرکت در جهت دست‌یابی به این نتایج است: عصمت و پاک‌دامنی، بی‌رغبتی به دنیا، کاهش لغزش و خطا، شناخت خویشتن، کوتاه شدن طمع، فهم و درک شایسته، اهل تقوا شدن (محمد مهدی ری‌شهری، میزان الحکمه). این موارد معیارهایی برای تقرب هستند. همچنین داستان‌های هابیل و قابیل (مانده ۲۸-۲۷)، موسی و فرعون (قصص ۴۳-۳)، موسی و قارون (عنکبوت ۳۹)، موسی و عبد صالح کهف ۸۲-۶۰، آدم و حوا (اعراف ۲۷-۲۲)، گاو بنی اسرائیل (بقره ۵۵-۵۱، ۶۱-۶۰، ۶۷، ۸۷، ۹۲، ۱۰۸ تا ۱۳۶)، ابراهیم و اسماعیل (ابراهیم ۴۱-۳۵، حج ۵۱، ۴۳، ۴۲، ۴۳)، یوسف و برادران (یوسف ۱۰۱-۱)، لوط و قومش (هود ۸۹-۱۷)، و مواردی دیگر که در قرآن بدان پرداخته شده است (۲). مواردی که بزبان قابل فهم برای بشر آورده شده است. همه داستانها و مصادیق قرآنی در راستای تحقق هدف غایی خلقت می‌باشند. آن هدف چیست و جایگاه، محتوا، روش آن چگونه می‌باشد.

هدف در اسلام:

هدف غایی تربیت اسلامی قرب الهی می‌باشد و هر کس به اندازه‌ای که توانسته است خود را به خدا نزدیک کند در راه کمال از بقیه سبقت گرفته و بیش از سایرین از کمالات برخوردار است. خداوند در این راستا می‌فرماید: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه ۵۶) آیه ۱۰-۱۱). آن‌ها که سبقت جسته بودند، پیش افتادند، این‌ها مقربند. همچنین خداوند باری تعالی می‌فرماید: فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ (واقعه ۵۶) آیه ۸۸-۸۹). اگر از مقربان باشد، برای اوست آسایش و روزی و بهشت پر نعمت؛ یا در جای دیگر می‌فرماید: عِثْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (مطففین ۸۳) آیه ۲۸). چشمه‌ای است که مقربان خدا از آن می‌آشامند (۲).

همسو با تاکید قرآن، قرب الی الله مورد توجه ائمه اسلام بوده است. امام سجاد در صحیفه و در دعای ۴۷م می‌فرماید: ... و به آنچه کسی جز با درخواست نزدیک شدن به آن، به تو نزدیک نشود طلب قرب و نزدیک شدن به تو را نموده‌ام. و در مورد پیامبر هم در دعای ۴۹م می‌فرماید: بار خدایا پس من به وسیله منزلت بلندپایه محمد (ص) و مقام گرامی علی (ع) به سوی تو تقرب می‌طلبم (۵).

اینان سابقون هستند که ذکر آن گذشت. در واقع سابقون در قالب صفاتشان به مردم معرفی شده‌اند تا طریقت آن‌ها در مسیر قرب نقشه و راهنمای مبتدیان باشد. اما مخلوقی که در مسیر تقرب از هم سبقت می‌گیرد، چه مخلوقی است؟

✓ انسان و ساختار وجودی

راه و روشی که از قرآن برای هدایت انسان‌ها می‌توان ترسیم کرد، روشی است که بر اساس قوانین آفرینش و نظام احسن بنا شده و مخاطب آن، انسان‌هایی است که به آن گرایش، ایمان و یقین پیدا

انسان شده و روح تلاش و کوشش را در او تقویت کند، چنان‌که بررسی سیاق آیاتی که در آنها واژه اسوه بکار رفته و سخن از سختی‌ها و ناملایمات جنگ و پیامدهای ناشی از بیزاری جستن از کافران به میان آمده می‌تواند مؤید این راز باشد (۲).

۵) معرفی الگوهای هدایت شده: طبق آیه ۱۲ سوره اللیل، إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ وَآيَةً ۹ سوره نحل: وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ، خداوند سبحان هدایت انسانها و ارائه راه راست به آنان را بر عهده گرفته است و معرفی الگوی هدایت شده و راهنمای راه یافته می‌تواند از عوامل مؤثر در جهت هدایت انسانها محسوب گردد (۲).

۶) خصلت تأثیرپذیری انسان از عوامل تأثیرگذار: نیز می‌تواند چنان‌که قرآن کریم پشیمانی حسرت بار گروهی از ستمکاران را از عدم همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله: يَلْتَنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، سوره فرقان، ۲۷ و ۲۸: و از دوستی با انسانهای ناشایست: لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا، سوره فرقان/ ۲۵، ۲۸ متذکر می‌شود. از نظر تربیتی نیز معرفی الگو از بهترین روش‌های عملی تربیت به شمار می‌آید که برخی اثربخشی آن را از سخنان زیبا فزون‌تر می‌دانند (۳).

هدف‌های علمی و نظری پژوهش حاضر به‌طور اجمال چنین است:

۱. بررسی جایگاه روش اسوه‌گزینی در تربیت با الهام اسلام
۲. آشنایی با شیوه‌های تربیتی اسلام بر اساس تصویر سازی های قرآنی و در قالب چهره‌ها و داستان‌های قرآنی
۳. معرفی و شناسایی صفات و زیباییهای عملی در اسوه‌های شناخته‌شده قرآنی

مبانی نظری:

یکی از طرق حرکت به سوی خداوند درک تجلیات صفات الهی است در این میان مشتبه کردن انسان با انسان به نظر راحت‌تر از آن است که نظم را از طبیعت یا از طریق انتزاع صفات خدا دریافت کنیم. قرآن این کار را در قالب دو روش کلی ترسیم کرده است.

اول آن‌که چهره‌های محبوب را گاه به‌طور کلی و با عناوین عام معرفی کرده است؛ از جمله: توأبین، پاکان (متطهرین) پرهیزگاران (متقین)، صالحان، صابران، محسنین (نیکوکاران)، و مجاهدان؛ و گاه نیز به‌طور خاص و به اسم - در مورد پیامبران و غیر آنان - از ایشان یاد نموده است. اما چهره‌های منفور و مطرود از نظر قرآن به‌طور عمده - به‌جز در موارد استثنایی، مثل ابولهب - با توصیف عناوین کلی آنان، مثل تجاوزگران (معتدین)، اسراف‌کنندگان (مصرفین)، خودپسندان (متکبرین)، کافران، ستمگران (ظالمین)، و منافقان بیان شده‌اند. این نکته‌ی قابل تاملی است. که در شناساندن فضایل اخلاقی و تربیتی ذکر عناوین کلی همراه با ذکر نام صاحبان آن فضایل صورت گرفته و در موارد منفی، حتی المقدور از بیان نام اشخاص پرهیز شده است. نکته دوم انتخاب‌گری در الگوهاست. قرآن با طرح چهره‌های محبوب و منفور در کنار هم، جامعه انسانی را به‌گرایش آگاهانه الگوهای مورد نظر خویش دعوت می‌کند و این انتخاب است که مسئولیت را مهم می‌نماید (۱).

نخست آن‌که یادگیری مستلزم داشتن چشمی بینا (آل عمران ۱۳) و عقلی شگرف و درون‌یاب (یوسف ۱۱۱)، و دلی بیدار (نازعات ۲۶) است (۲). به همین دلیل، بدون نظر عمیق عقلانی، فهم ممکن نیست.

✓ بعد روحی و الهی

خداوند می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي اِذَا جَاءَ رُوحُ الْاِنْسَانِ جُلُوهً اِنْ صَفَاتُهَا كَانَتْ نُوْرًا خَدَاوْنَدِي رَا دَر مَحِيْطٍ مِيْ گَسْتَرَانْد. دَر مِيْ يَابِيْم كِه اِنْسَان تَنَهَا يَك مَوْجُوْد مَادِي وَ مَحْسُوْس نِيَسْت، بَلَكِه دَارِي وَجُوْدِي مَآوَرَايِي اَسْت كِه بَعْد اَز مَرگ بَدَن دَر طَبِيْعَت، نِيْز بَاقِي مِيْ مَآنْد وَ حَيَاتِي جَاوِيْد وَ سَعَادَت يَآ شَقَاوَتِي اَبَدِي خَوَآهْد يَآفْت. دَر وَاَقَع، حَقِيْقَت وَ اِنْسَانِيْت اِنْسَان بَه رُوْح اَوَسْت وَ جِسْم، تَنَهَا بَه مَنزَلَه اَبْرَايِي بَرَايِ فَعَالِيْت وَ مَرَكْبِي بَرَايِ سِيْر وَ حَرَكْت رُوْح دَر اَيْن دُنْيَا تَلَقِّي مِيْ گَرْدَد. دَر وَاَقَع جِسْم بَرَايِ بَا زَنَمَايِي صَفَات خَدَاوْنَدِي بَشَر بُوْدَه وَ بَايْد اَيْن رَسَالَت رَا دَآشْتَه بَآشْد وَ دَارِنْدَه جِسْم دَر اَيْن مَسِيْر اَز اَو بَهْرَه بَرْد. اِنِّيْ خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ طِيْنٍ* فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوْا لَه سَآجِدِيْنَ .

من بشري را از گل می‌آفرينم. چون تمامش کردم و در آن از روح خود دميدم، همه سجده‌اش كنيد.

با این آیه متوجه می‌شویم که انسان از جسم و روح است ولی اصالت با روح است و جسم در خدمت آن؛ انسان باید هنر به تصویر کشیده روح را در آن داشته باشد. اگر از جسمی که رسالتش این باشد به جز از این کار راه خطا رفته است.

پس انسان هم دارای سرشتی خاکی و مادی و محسوس است که بدن نامیده می‌شود و همچنین دارای وجودی نامحسوس است که از آن به روح تعبیر می‌گردد. تعلیم و تربیت انسان باید در هر دو جهت و به‌طور هماهنگ پیش برود.

البته همان‌طور که گفته شد اصالت مربوط به روح و بُعد معنوی انسان است و همیشه جسم ابزار روح بوده و تنها باید به نیامندی های جسمی به‌عنوان وسیله (نه به‌عنوان هدف) نگاه شود. در عین حال باید از افراط و تفریط در پرداختن به جسم تنها و یا روح تنها - که موجب اختلالات جسمانی و ناهنجاری‌های روانی می‌شود- پرهیز کرد. باید هم در حفظ سلامتی و نیرومندی جسم به‌عنوان ابزاری نیرومند و مرکبی راهوار و هم در تزکیه و پرورش روح کوشید. وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُونَ (اعراف (۷) آیه ۱۰).

در زمین جایگاهتان دادیم و راههای معیشت‌تان را در آن قرار دادیم و چه اندک سپاس می‌گزارید. وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ آَلَقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِيَّ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْرُوثٍ* وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَآزِقِيْنَ (حجر (۱۵) آیه ۱۹-۲۰).

و زمینی را گسترديم و در آن کوههای عظيم افكنديم و از هر چيز به شيوه ای سنجيده در آن رويانيديم و معيشت شما و كسانی را كه شما روزی دهشان نيستيد، در آن جا قرار داديم.

۲. وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بَشْرَى لِّلْمُسْلِمِيْنَ. نحل

کرده‌اند! هر چند ابعاد وجودی انسان‌ها مشترک است اما برخی ابعاد در بعضی در حد اعلا رشد یافته است. مثلاً حس زیبادوستی که برخاسته از فطرت خدایی است، در فردی جلوه‌ای روشنتر دارد؛ مشاهده و فهم این جلوه، تقلید از صفت زیبادوستی خداست. تجمیع صفات خداوندی در بشر - به‌غیر از پیامبران، ائمه و آل او - در میان افراد به نسبتی باهم متفاوت است که می‌توان از هر فردی یکی را انتخاب کرد. پس این موجودی که تجلی صفات خداوند است، چیست؛ چگونه و با چه توانمندی‌ها و چه ضعف‌هایی دارد.

✓ نفس و بدن

قرآن بعنوان یک منبع تربیتی، به صورتی جامع، قوا و استعداد های انسان را به‌سوی رشد و بالندگی سوق می‌دهد و همواره بر آن است که بین ابعاد وجودی انسان مانند جسم و روح، عاطفه و عقل، دین و دنیا، فکر و عمل، کار و عبادت و در نهایت، بین انسان و خدا، ارتباطی منسجم و پیوندی ناگسستگی و پایدار ایجاد کند.

در تعالیم اسلام، محور همه تلاش‌ها و کوشش‌های پیامبران، آگاه کردن انسان‌ها به سرمایه‌های درونی و ارزش‌های وجودی و عزت نفس است. به‌کارگیری این سرمایه‌ها، پس از تزکیه نفس و زدودن تمام قیدوبندها و عادات و رسوم غلط جاهلیت - در شکل و فرم جدید و قدیم آن - در جهت تبلور و شکوفایی تام و تمام استعدادهای فطری است.

در همه برنامه‌های تربیتی، توجه به مبدأ هستی، کاملاً محسوس است؛ چراکه انسان، مظهر جمیع اسما و صفات الهی است و تنها، رشد و پرورش انسان در ارتباط مستمر با مبدأ آفرینش است که معنا و جهت پیدا می‌کند و به انسان ارزش می‌دهد و او را برای حرکت به‌سوی کمال نهایی و قرب الهی، آماده می‌سازد. ارزش‌هایی که قرآن برای زندگی انسان معرفی می‌کند، دارای اصولی ثابت و مطلق است و فضیلت‌هایی که مطرح می‌سازد، امری قراردادی و اعتباری نیست.

از دیدگاه قرآن، انسان قدرت خودسازی و تأثیرگذاری در خود و دیگران را دارد. همچنان که از دیگران نیز متأثر می‌شود. از این‌رو، موجودی است قابل‌تعلیم و تربیت‌پذیر و نیازمند بدان و اساساً خود موضوع تعلیم و تربیت است.

انسان صالح که میوه نظام تعلیم و تربیت قرآنی است، دارای شخصیتی موزون و هماهنگ است که در مسیر زندگی تکاملی از عزمی راسخ ۲ برخوردار می‌باشد، به‌نحوی که در فرآیند عملی و در برخورد های زندگی، روشی صادقانه داشته و همواره بر اساس راستی و صداقت زندگی می‌کند. چنین شخصیتی، مقرب درگاه الهی و سرشار از ایمان است، به‌طوری که می‌تواند رهبری و هدایت خود و دیگران را به عهده بگیرد. این هدایت در قالب رفتار، کردار و گفتاری که محتوای خود را از کتاب وحی گرفته است ۳.

۱. هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ. آل عمران (۳) آیه ۱۳۸

۲. فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَيَّ اِنَّ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِيْنَ. (آل عمران (۳) آیه ۱۵۹)

عقل میزان و ملاک تکلیف و مسؤولیت انسان در مقابل خدا و مردم است.

عقل، حجت باطنی، تشخیص‌دهنده حُسن و قُبُح، دشمن جهل، و هوای نفس است. انسان صاحب لب و خرد، از هدایت ویژه الهی برخوردار است و این، او را به سعادت جاودانی رهنمون می‌گرداند. در اینجا نزدیک شدن به خدا با تبعیت از عقل مطرح است. بنابراین، از دیدگاه قرآن، در تعلیم و تربیت، هدایت و رشد انسان، در گرو پرورش قوه عاقله و زمینه‌سازی برای شکوفایی قوای عقلی و از جمله قدرت استدلال و تفکر است. چراکه عدم تعقل و تفکر موجب احاطه زشتی‌ها و پلیدی‌ها در سرتاسر وجود آدمی است. در واقع توانایی‌های خود انسان و کشف خدا در خود و تبعیت از آن هم جلوه‌ای از اسوه‌گزینی می‌تواند باشد. صفات سابقون یک معیار و جلوه هستند، در انسان هم معیارهایی چون احساس، وجدان و مهمتر از همه عقلانیت یک معیاری است که انسان می‌تواند از آن تبعیت کند.

وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (یونس ۱۰) آیه (۱۰۰) (و خداوند) پلیدی را بر کسانی که خرد خویش را به کار نمی‌اندازند، مقرر می‌سازد.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال ۸) آیه (۲۲).

البته بدترین جنندگان نزد خدا، کرها و گنگ‌هایی هستند که نمی‌اندیشند.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰبَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَ لَقَدْ أَصَلَّ مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (یس ۳۶) آیه ۶۰-۶۲).

ای فرزند آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا دشمن آشکار شماست؟ و مرا پرستید، که راه راست همین است و البته بسیاری از شما را گمراه کرد... مگر به عقل در نمی‌یافتید.

در عقلانیت تقلید کورکورانه مدنظر نیست چراکه ممکن است این اسوه شیطان باشد؛ در اسوه‌گزینی شناخت صفات حسنه و بعد

گزینش و درنهایت عمل و متجلی کردن صفات مطرح است. در این میان کسانی که قدرت تفکر و تعقل خویش را به کار می‌اندازند و درباره مسائل، بدون تعصب می‌اندیشند و گفته‌ها و سخن‌ها را موردتحقیق قرار می‌دهند و آن‌ها را باهم می‌سنجند و بهترین آن‌ها را برمی‌گزینند، از جمله صاحبان خرد و اندیشه‌اند. قرآن به آنان

بشارت می‌دهد که در مسیر هدایت الهی قرار گرفته‌اند، زیرا اینان بر اثر تکاپوی فکری، قدرت تعقل و اندیشه خود را پرورش داده‌اند و در نتیجه به حقیقت و عمق مسائل رسیده‌اند.

فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهِمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر ۳۹) آیه ۱۷-۱۸).

وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ (بهار، ج ۶۱، ص ۴۰) مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص ۲۸) آیه ۷۷ (۲).

در آنچه خدایت ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خویش را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین از پی فساد مرو، که خدا فسادکنندگان را دوست ندارد.

✓ رابطه بُعد الهی و جنبه مادی انسان

سرشت خاکی و جنبه مادی انسان، همواره وی را به‌طرف خاک و ارزش‌های فانی سوق می‌دهد و بُعد ملکوتی، او را به‌سوی جنبه‌های روحی و ارزش‌های معنوی و عالم ملکوت می‌خواند. اصولاً نفس انسان میدانی از مجموعه برآندهای این دو کشش و کوشش است. از دیدگاه قرآن، برای انسان یک‌روند رو به کمال ترسیم شده است و آن عبارت است از این‌که در جریان زندگی روزمره، به هر نسبت که از وابستگی‌ها و علایق مادی کاسته شود، سرعت سیر او به‌سوی تعالی و کمال افزایش می‌یابد و عقل، قدرت و کارایی بیشتری پیدا می‌کند و حرکت و بالندگی‌اش از بستر خاک به‌طرف عالم ملکوت، شدت می‌یابد.

✓ فطرت:

سرشت الهی در وجود آدمی: آدمی در اعماق وجودش توجیهی به مبدأ آفرینش دارد. این مسئله در اسلام بیان شده است (اعراف، ۱۷۲).

در تقرب به خداوند عملی نیک به میزانی که محقق می‌شود صفت خداوند تقرب می‌جوید. آری گفتن به این صفات خداوندی و تبعیت از انحا برای حرکت به‌سوی منشاء این ندا خود الگو قرار دادن این صفات است.

فطرت، منشأ حرکت و تکاپوی دائمی انسان به‌سوی کمال است. کشش‌ها و گرایش‌ها فطری برخلاف کشش‌های غریزی، ریشه در اندام‌های جسمی ندارند و از ویژگی‌های ثابت و اصیل روحی هستند. گرایش‌ها فطری نیز آگاهانه نبوده و شکوفایی استعدادها فطری، مشروط به برطرف کردن موانع آن‌ها و قرار گرفتن در جهت اصلی کمال است (۶).

بنابراین، گرایش‌ها فطری، قابل تربیت و پرورش‌اند. گاهی این گرایش‌ها، بر اثر عدم هدایت و پرورش صحیح، از مسیر اصلی خود خارج گردیده و زمینه و وسیله‌ای برای اغوا و وسوسه‌های شیطان واقع می‌گردد و از کمال اصلی خود منحرف می‌شود.

✓ عقل

قوه عاقله یکی از شئون مهم نفس و سبب برتری انسان بر سایر موجودات جهان است. قرآن کریم، در آیات بسیاری، انسان را دعوت به تعقل و تفکر و تدبیر می‌نماید و در به‌کارگیری این نیروی شگفت‌انگیز تأکید فراوانی دارد. عقل مرکز سنجش و وسیله ادراک و استدلال و عامل هدایت‌گر انسان بر سر دوراهی‌های زندگی است.

۱. در مقدمه به مساله انتخاب و گزینش در اسوه‌گزینی اشاره شده؛ این انتخاب و اسوه‌گزینی فقط انتخاب اشخاص و یا صفات نیست انتخاب اندیشه و ایده‌های درست - نه تعصب‌وار- و تبعیت از آن را هم شامل می‌شود.

در سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است که هرگاه ایشان قصد خروج از خانه یا پذیرفتن کسی را داشت، موی سر خود را شانه می‌زد، سر و وضع خود را مرتب می‌کرد. خویشتن را می‌آراست و برای آنکه تصویر خود را ببیند، در ظرف آبی می‌نگریست. وقتی سبب این کار را می‌پرسیدند، می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلُ»؛ (۷).

خداوند متعال دوست دارد که بنده‌اش چون به سوی برادران خود بیرون می‌رود خود را برای آنها منظم کند و خود را بیاراید و زیبا سازد. البته آراستگی انواعی دارد:

۱) آراستگی اندیشه: این آراستگی را می‌توان به سه زینت اساسی خلاصه کرد: علم، حکمت و ادب.

• علم: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعِلْمُ زِينَةُ الْأَعْيَانِ وَ غَنَى الْفُقَرَاءِ»؛ (۸) دانش، زینت دهنده ثروتمندان است (منظور از ثروتمندان یعنی کسانی که علم دارند) و بی‌نیاز کننده فقرا (یعنی کسانی که علم ندارند و جاهل هستند).

در حدیثی دیگر فرمود: «الْعِلْمُ أَشْرَفُ حِلْيَةٍ وَ عَظِيمَةٌ»؛ (۸) دانش والاترین و بلندترین زیور و هدیه (بخشیده شده) است.

• حکمت: «عَلَيْكَ بِالْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا الْحِلْيَةُ الْفَاخِرَةُ»؛ (۸) فراگیر حکمت را پس بدرستی که آن زیوری است فاخر. مراد از حکمت، «علم راست و کردار درست است» و فاخر، هر چیز نفیس و نیکوئیست.

• ادب: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ»؛ (۹) ادب نیکو، زیور و زینت خرد و عقل است.

۲) آراستگی گفتار: در این باره بحث فراوانی وجود دارد، اما خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کنیم. منظور از آراستگی در گفتار، دروغ نگفتن، ناسزا نگفتن، دشنام ندادن، غیبت نکردن، تهمت زدن، آبرو نریختن و غیر اینهاست. چاره همه این گناهان سکوت است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الصَّمْتُ كُنُزٌ وَأَفْرٌ وَ زَيْنُ الْحَلِيمِ وَ سِتْرُ الْجَاهِلِ»؛ (۹) سکوت گنجی است فراوان و زینت شخص حلیم و بردبار و پوششی است برای جاهل و نادان.

۳) آراستگی رفتار: منظور از آراستگی در رفتار، انصاف، وفا و بردباری، سخاوت و... است. در این زمینه روایات فراوانی هست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «رَأَيْتُ الْوَفَاءَ يَزِينُ الرَّجَالَ» (۹) چنین است که وفا، مردان را زینت می‌دهد.

ب) تناسب و توازن الهامی از طبیعت آفرینش: نظام آفرینش بر اساس هندسه دقیق و منظمی بنا شده است که در آن هر چیز به اندازه و با نسبت سنجی مشخص و متناسبی آفریده شده است. آیات بسیاری گواه این مطلب است؛ مانند: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»^۱، «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^۲، «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ

پس بندگان مرا بشارت بده. آن کسانی که به سخن‌ها گوش می‌دهند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند. ایشان‌اند کسانی که خدا هدایت‌شان کرده و این‌ها همان صاحبان خرد هستند!

پس این مخلوقی که شرح مختصری از آن ارائه شد، بخواهد به آن هدف نزدیک شود، یکی از روشهای تحقق این امر مهم استفاده از معیارهای و الگوهاست.

زیبایی و نظم در طبیعت از نظرگاه قرآن کریم

تلاش‌های گوناگون صورت گرفته است تا اصول و نشانه‌هایی را برای زیبایی معرفی کنند که خصوصیات لازم و کافی برای زیبا قلمداد کردن چیزی باشد. هگل^۱ نظام مندی، تناسب و هماهنگی را به عنوان نشانه‌های زیبایی در طبیعت معرفی می‌کند. وحدت در کثرت یکی از اصول مهم در زیبایی شمرده شده است و ترکیب این دو به وجود آورنده زیبایی است. هر یک از وحدت و کثرت دارای صورت‌هایی است و هماهنگی اجزاء، تناسب، توازن، تحول و سیر تدریجی، تکرار، تقویت، تمرکز و تضاد به عنوان صورت‌های آن دو معرفی شده است. با سیری در قرآن کریم عوامل و نشانه‌هایی را برای زیبایی می‌توان به دست آورد که از ویژگی‌های آفرینش الهی در نظام هستی محسوب می‌شود. این عوامل عبارت است از:

از آنجا که دین مقدس اسلام بر اساس فطرت الهی بنا شده است برای آراستگی که هر انسانی مطابق با فطرت خویش خواهان آن است، ارزش بسیاری قائل شده و به پیروانش دستور می‌دهد که خود را همواره پاکیزه و آراسته نگاه دارند و به ویژه در برخورد با دیگران، در این امر دقت بیشتری داشته باشند.

الف) آراستگی

در مورد جایگاه آراستگی همین جمله کافیست که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» (صافات/۶) ما آسمان نزدیک [پایین] را با ستارگان آراستیم.

همچنین بهره‌گیری از زینت را برای مسلمانان مجاز دانسته و آنها را به آراستگی فرامی‌خواند و نظر کسانی را که به غلط، آراستگی و زینت را با دین و آموزه‌های ناب آن در تضاد می‌پندارند، مردود می‌شمارد: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا...» (اعراف/۷۶) ای رسول! بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگان خود بیرون آورده و نیز روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؛ بگو: این برای کسانی است که ایمان آورده‌اند.

از نظر قرآن کریم، استعداد درک زیبایی از جمله مواهب فطری خداوند در روح آدمی است و وجود موجودات زیبا در جهان، پاسخی به این خواسته فطری بوده و نعمتی از نعمت‌های گرانمای آفریدگار حکیم است (سوره نحل/۱۶)، آیات ۵ - ۶؛ سوره حج/۲۲)، آیه ۵؛ سوره کهف/۱۸)، آیه ۷؛ سوره صافات/۳۷)، آیه ۶؛ سوره فصلت/۴۱)، آیه ۱۲؛ سوره ملک/۶۷) آیه ۵؛ سوره حجر/۱۵)، آیه ۱۶؛ سوره ق/۵۰)، آیه ۶.

^۱ Hegel

^۲ سوره قمر/ آیه ۴۹: ما میم که هر چیزی را به اندازه آفریدیم.

^۳ سوره رعد/ بخشی از آیه ۸: و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد.

خوشه های درخت خرما و موز نیز روی هم چیده شده اند که نمونه هایی از زیبایی طبیعت است: «وَالنَّخْلُ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ»^۹ و «وَطَلْحٌ مَنْصُودٌ»^{۱۰}.

د) تنوع و تضاد

یکی از نشانه های زیبایی در آفرینش الهی تنوع و گونه گونی حیرت آوری است که در آن وجود دارد. انواع مختلف از جماد و نبات و حیوان و انسان و در میان هر نوع نیز گونه های بسیار و متکثر و در هر گونه نیز افراد با یکدیگر از جهتی متفاوت و این همه در عین وحدت یکپارچه ای است که بر نظام آفرینش حاکم است و هر موجود در جای خود نقشی را در این مجموعه ایفا می کند. این تنوع گاه به تضاد کشیده شده است و در کنار درختان بلند، درختان کوتاه، در کنار کوه سر به فلک کشیده، دشت مسطح، در کنار سیاهی، سپیدی و در کنار روز، شب را قرار داد. این تنوع و تضادها در شماری از آیات کریمه کتاب تشریح منعکس شده است که مواردی از آن یاد می شود:

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَفِي الْأَرْضِ قَطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٍ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»^{۱۱}.

ه) گونه گونی

یکی از پدیده های برجسته زیبایی شناختی رنگ ها هستند که همانند لباسی زیبا بر تن موجودات آنها را آراسته اند. رنگ های گوناگون در طبیعت زیبا هر کدام جلوه ای از حسن را به نمایش می گذارد و هر کدام اثری خاص بر روان آدمی دارد. شماری از آیات قرآن کریم به رنگ هایی گوناگون اشاره دارد. از آن جمله رنگ سبز که نشانگر نعمت و خرمی است؛ از این رو رنگی بهشتی است و بر نیکان جامه ابریشمی سبز پوشانده می شود. همچنین رنگ زرد

قَدْرًا»^۱، «وَوَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا»^۲، «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»^۳.

اگر ما قدر را تناسب و توازن تعریف کنیم به صراحت در می یابیم که ارتباط میان خلق، قدر و زیبایی در قرآن بسی روشن و حیرت انگیز است. از یک سو خداوند می فرماید: «أَنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْتُهُ بِقَدْرٍ»^۴ و در جای دیگر: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^۵. بدین ترتیب خلق دو صفت دارد: قدر (تناسب) و حسن (زیبایی). حسن خلق نماد صفت جمالی حق و قدر خلق نماد جلوه جلالی اوست. امام علی بن موسی الرضا (ع) در حدیثی به یونس بن عبدالرحمان می فرماید: «آیا می دانی قدر چیست؟» پاسخ می دهد: «خیر»، حضرت می فرماید: «هی الهندسه و وضع الحدود من البقاء و الفناء»؛ یعنی: «قدر همان هندسه و مرزبندی است مانند: مقدار بقاء و زمان فنا».

قرآن کریم در سوره حجر پس از اشاره به زیبایی آسمان می فرماید: «الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَالْعِزَّةَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» موزون از وزن به معنای سنگینی اجسام است و گاه از زیبا و متناسب الاجزاء بودن کنایه می آید. بنابراین آنچه را خداوند از زمین برآورده است دارای تناسب و زیبایی است و از خزانه غیب خویش هر چیزی را به اندازه می آفریند.

ج) چینش منظم:

چیده شدن با نظم و ترتیب یکی از نشانه های زیبایی است که در قرآن به آن اشاره شده است. این چینش نظام دار گاه به صورت ردیفی و کنار هم است که در قرآن کریم هنگام سخن از وسایل بهشتی از آن یاد می کند: «وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ»^۶.

گونه ای دیگر از تنظیم بر فراز هم قرار گرفتن است. در بهشت برای پرهیزگاران ساختمان هایی بنا شده است که طبقات آن بر فراز هم قرار گرفته اند: «لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا»^۷.

در آفرینش الهی همچنین از آسمان ها یاد شده است که منطبق بر یکدیگر بنا شده است: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا»^۸

۱. سوره طلاق/ بخشی از آیه ۳: برآستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقدر کرده است.

۲. سوره فرقان/ بخشی از آیه ۲: و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که در خور آن بوده اندازه گیری کرده است.

۳. سوره اعلی/ آیات ۲ و ۳: و همان که آفرید و هماهنگی بخشید و آنکه اندازه گیری کرد و راه نمود.

۴. سوره قمر/ آیه ۴۹.

۵. سوره سجده/ بخشی از آیه ۷.

۶. سوره غاشیه/ آیه ۱۵: و (در آن بهشت است) بالمش های پهلوی هم چیده.

۷. سوره زمر/ بخشی از آیه ۲۰: لیکن کسانی که از پروردگارش پروا داشتند، برای ایشان غرفه هایی است که بالای آن غرفه هایی دیگر بنا شده است؛ نهراها از زیر آن روان است.

۸. سوره نوح/ آیه ۱۵: مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو در تو آفرید.

۹. سوره ق/ آیه ۱۰: و درختان تناور خرما که خوشه های روی هم چیده

۱۰. سوره واقعه/ آیه ۲۹: و درختهای موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده شده است.

۱۱. سوره رعد/ آیات ۳ و ۴: و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن کوه ها و رودها نهاد، و از هر گونه میوه ای در آن جفت جفت قرار داد. روز را به شب می پوشاند. قطعاً در این امور برای مردمی که تفکر می کنند نشانه هایی وجود دارد. و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند، و با این همه برخی از آنها را در میوه (از حیث مزه و نوع و کیفیت) بر برخی دیگر برتری می دهیم، بی گمان در این امر برای مردمی که تعقل می کنند دلایل روشنی است.

به عنوان رنگی شادی بخش نام برده شده است: «إِنهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ»^۱.

تنوع رنگ ها که خود یکی از نمونه های تنوع در آفرینش است از نشانه های زیبایی در هستی است. قرآن کریم به این تنوع رنگ در پدیده های زمینی مثل عسل، گیاهان، میوه ها، انسانها، جنندگان و چهارپایان اشاره دارد. در سوره مبارکه نحل که نعمت ها و زیبایی گوناگون را یادآور شده است، چنین آمده: «وَمَا ذَرَأُ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ»^۲. در بخشی دیگر از آن به تنوع رنگ ها در عسل اشاره شده است: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ»^۳.

ی) عیب و نقص نظام

وقتی زیبایی یک شیء دچار اختلال می شود دست کم ارزش آن می کاهشد. بدین جهت سلامت از عیوب و کمال یکی از نشانه های آفرینش الهی است. قرآن آنگاه که به آسمان و زیبایی آن توجه می دهد این قید را می آورد که: «وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»^۴ و ما را به نبود هرگونه عیب و نقص در آن توجه می دهد. در جای دیگر تأکید می کند که هرچه می خواهید در آفرینش خداوند رحمان جستجو کنید، اما در مانده خواهید شد و در آن کاستی و ناهمگونی نخواهید یافت: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فارجع البصر هل ترى من فطور ثم ارجع البصر كرتين ينقلب اليك البصر خاسئا وهو حسن»^۵. هدفمندی نیز به عنوان یکی دیگر از نشانه های زیبایی از نظر قرآن بر شمرده شده است (۱۰).

پس با شناخت از انسان و وصف ایشان در اسلام، همچنین طبیعت در قرآن و هدف آفرینش، چگونه تعالی رخ می دهد؟ یعنی این موجود (انسان)، در این بستر (طبیعت)، چگونه متخلق به صفات الهی (زیبایی) می شود؟

یافته ها

در این قسمت سعی می شود نشان داده شود براساس موارد فوق چه پیامی می توان برای عرصه تربیت استلزام نمود. یعنی اگر هدف غایی انسان قرب الی الله است، با این ویژگی های مخلوقی بنام انسان، و آنچه بعنوان قوانین جهان هستی است، چگونه و با چه روش (هایی) می توان بصورت سازوار به هدف خود نزدیک شد.

در حوزه های مختلف معرفت بشری به یادگیری از طریق مشاهده، تقلید و الگو توجه شده است. مثلاً براساس دیدگاه پیازه، کودکان در سنین پایین که به مرحله تفکر انتزاعی نرسیده اند، از طریق عینی

یاد می گیرند. همچنین بندورا مشاهده و تقلید را بهترین روش آموزش انسان می داند. این مقوله در قالب ادیان الهی هم نمود داشته است و با میزان ارتقا خرد بشریت راهنمای رسولان از مشاهده به طرف انتزاعیات سوق داشته است. جایی که در زمان موسی (ع) اثبات پیامبری بر اساس مشاهده بوده برای حضرت محمد (ص) قرآن و اندیشه های سطح بالا (در کنار عینیات) در قالب آیات قرآنی جلوه - گر می شود؛ البته عترت در قالب اسوه و برای مشاهده اعمال به صورت عینی هم در کنار قرآن به عنوان مبنای دیگر همواره در اسلام مدنظر بوده است. در این میان قرآن مسئله اسوه و اسوه گزینی را محدود به اسلام، ائمه و مسلمانان نکرده است و با توجه به اینکه صفات در اسوه گزینی مهم هستند نه اشخاص، خداوند از برگزیدگان قبلی و حتی از آغاز آفرینش شروع می کند. مثلاً می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ (آل عمران ۳) آیه ۳۳. خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برتری داد.

ذوالقرنین (ع) و یعقوب (ع)، ایوب (ع)، یوسف (ع)، موسی و هارون (ع)، داود (ع)، سلیمان (ع)، زکریا (ع)، یحیی (ع)، عیسی (ع)، عزیر (ع) و یونس (ع) از جمله پیامبرانی بودند که خداوند اسم آن ها را به عنوان اسوه در قرآن آورده است. در کل هر پیامبری در یک ویژگی شخصیتی با توجه به اوضاع زمانش بارز بوده و آن ویژگی می تواند اسوه باشد. همچنانکه یوسف، قهرمان مقاومت در مقابل شهوت؛ (یوسف ۲۱-۵۶)، جوانان کهف، اسوه های مهاجرت در راه خدا برای رشد و هدایت (کهف ۹-۲۶)، اسماعیل، نماد تسلیم در مقابل فرمان خدا (ابراهیم ۳۵-۴۱)، ابراهیم، الگوی فطرت جویی، عادت گریزی و بت شکنی (ابراهیم ۳۵-۴۱)، نوح، الگوی پایداری و استقامت در تبلیغ دین؛ (اعراف ۵۹-۶۴)، ایوب، قهرمان صبر و تحمل در شداید روزگار؛ (نساء ۱۶۳)، داود جوان، نمونه شهامت و شجاعت در مبارزه با طاغوت (سبا: ۴-۱۳) بعنوان اسوه معرفی شده اند. «... اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن...» (انعام: ۹۰).

همان طور که اشاره شد، با توجه به اینکه حتی پیامبران الهی در یک ویژگی اسوه هستند پس به سختی می توان فردی را یافت که از هر لحاظ اسوه باشد. با این حساب باید به ویژگی بارز افراد اشاره داشت؛ مثلاً فلائی صبور است آن دیگری سمبل تلاشگری و دیگری هم نمادی از صداقت باشد. معرفی پیامبران هم در قرآن بدین گونه است. البته این بدان معنی نیست که رسولان در بقیه صفات - نعوذ بالله- ضعیف بودند بلکه این روش خداوند برای انسان است که

^۱ سوره بقره/ بخشی از آیه ۶۹: و آن گاوی است زرد یکدست و خالص که

رنگش بینندگان را شاد می کند.

^۲ سوره نحل/ آیه ۱۳: و همچنین آنچه را در زمین به رنگ های گوناگون

برای شما پدید آورد (مسخر شما ساخت) بی تردید در این امور برای مردمی که پند می گیرند نشانه ای است.

^۳ سوره نحل/ بخشی از آیه ۶۹: از درون شکم آن شهدی که به رنگ های

گوناگون است، بیرون می آید.

^۴ سوره ملک/ آیات ۳ و ۴: همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید. در

آفرینش آن خدای بخشایشگر هیچگونه اختلاف و تفاوتی نمی بینی، باز بنگر،

آیا خلل و نقصانی می بینی؟ و باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و در مانده به

سویت باز گردد.

^۵ البته می دانیم تقلید مدنظر بندورا با تقلید و اسوه ای اسلامی تفاوت دارد.

آن کسان که در توان‌گری و تنگ‌دستی انفاق می‌کنند و خشم خویش را فرو می‌خورند و از خطای مردم درمی‌گذرند. خدا نیکوکاران را دوست دارد.

پرهیزگاران
بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (آل عمران ۳) آیه ۷۶.

آری هر کس به عهد خویش وفا کند و پرهیزگار باشد، خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

عدالت‌پیشگان
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات ۴۹) آیه ۹.

میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت بورزید که خدا عادلان را دوست دارد.

مجاهدان
فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً (نساء ۴) آیه ۹۵.

خدا کسانی را که به مال و جان خویش جهاد می‌کنند، بر آنان که از جنگ سر می‌تابند، به درجه‌ای، برتری داده است.

صابران
اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره ۲) آیه ۱۵۳.

از شکیبایی و نماز مدد جویید که خدا با شکیبایان است.

صدیقان
وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حدید ۵۷) آیه ۱۹.

کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، راست‌گویان و راستکارند.

خردمندان
إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَبَدَرُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد ۱۳) آیه ۲۲-۱۹.

تنها خردمندان پند می‌گیرند: کسانی که به عهد خدا وفا می‌کنند و خود پیمان نمی‌شکنند. آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده، پیوند می‌دهند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی بازخواست خداوند بیمناک‌اند. آنان به خاطر رضای پروردگار خویش صبر و استقامت پیشه می‌کنند و نماز گزارده و در نهان و آشکار از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند و بدی را به نیکی پاسخ می‌دهند. سرای آخرت خاص آنان است.

۲) معیارها و مصادیقی که از آن باید دوری جست.

فقط خود را محدود به افراد خاص نکرده است. در این میان با توجه به اینکه پیامبر اسلام و دینش کامل‌ترین هستند و ائمه هم دارنده کل صفات حسنه و جلوه‌گاه احسن صفات خداوند، پس ایشان می‌توانند اسوه‌هایی جامع برای بشریت باشند. حضرت محمد(ص) قبل از بعثت به محمدامین شهرت داشت، صفتی که کاملاً مشهود بوده و بدون هدایت(علنی) افراد عادی آن موقع آن را کشف کرده و سمبل این صفت قلمداد می‌شده است. و این ویژگی الگو اطرافیان بوده و در آن‌ها هم بی‌اثر نبوده است.

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ ... (فتح ۴۸) آیه ۲۹.

محمد(ص) پیامبر خداست و یاران و همراهانش، نسبت به کافران بسیار دل‌سخت و با یکدیگر دوست و مهربان و آنان را بینی که رکوع می‌کنند.

ویژگی دیگری که قرآن بدان اشاره دارد مهربانی رسول اکرم می‌باشد.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه ۹) آیه ۱۲۸.

هر آینه پیامبری از خود شما بر شما مبعوث شد، هر آنچه شما را رنج می‌دهد بر او گران می‌آید. سخت به شما دل‌بسته است و با مؤمنان رئوف و مهربان است.

در موارد فوق صفات نیک همراه با مصادق و با ذکر نام افراد و برگزیدگان می‌باشد. ولی اغلب مواقع معیار و صفات نیک چراغ راهنمای بشر در نظر گرفته شده است.

۱) الگو در قالب معیارها و مصادیق ایده‌ل در اسوه‌گزینی توجه به صفات حسنه و زیبا مدنظر است. مساله‌ای که، امیدواری، اعتمادبه‌نفس و احساس ارزشمندی، قبول تفاوت‌های فردی را ممکن می‌سازد؛ و از آنجایی در اسلام توبه سمبل امیدواری است با نیاوردن مصادق و مثال برای صفات ناپسند امکان بازگشت را بر فرد ممکن می‌سازد. با این حساب نمی‌توان کسی را یافت که از صفت نیکی برخوردار نباشد. پس هرکسی می‌تواند در یک ویژگی اسوه بوده و احساس ارزشمندی کند.

در این میان برای اسوه‌گزینی گام اول شناخت صفات و سپس انتخاب آن روشی است که خداوند برای هدایت بشر در قرآن استفاده نموده است. بعنوان مثال:

فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (توبه ۹) آیه ۱۰۸.

در آن جا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند، زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد.

متوکلان
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (احزاب ۳۳) آیه ۳.

به خدا توکل کن؛ زیرا خدا کارسازی بسنده است.

نیکوکاران
الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران ۳) آیه ۱۳۴.

در این مقاله به پسوند گزینش در اسوه‌گزینی اشاره شد. یعنی معرفی صفات حسنه و انتخاب از سوی فرد؛ در گزینش مسئله اختیار و آگاهی مطرح است که توجه به آزادی فرد است و هم تکیه بر عقل و شعور فرد انسان؛ در این میان پسوند گزینش (۱) مانع شخص‌پرستی است و (۲) احترام به شأن انسانهاست. که مورد اولی مربوط به صفات نیک و دومی مربوط به ویژگی‌های ناپسند افراد است که کسی بی‌آبرو نشود و امید به تقرب - که مورد تأکید اسلام است - از بین نرود و با توبه می‌توانند به صراط مستقیم برگردند. شاید این شخص که امروز سمبل خیانت است فردا اصلاح شود. در واقع این صفات در حالت گردش از شخصی به شخصی دیگرند و روا نیست یک صفت (ناپسند) را به نام کسی ثبت کرد و از ذکر نام و نشان تا جایی که ممکن است خودداری نمود. موارد و طرق فوق در مثالهای زیر قابل درک است:

تجاوز کاران

لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (بقره (۲) آیه ۱۹۰).

تعدی و تجاوز مکنید، زیرا خدا تجاوز کنندگان (از حدود) را دوست نمی‌دارد.

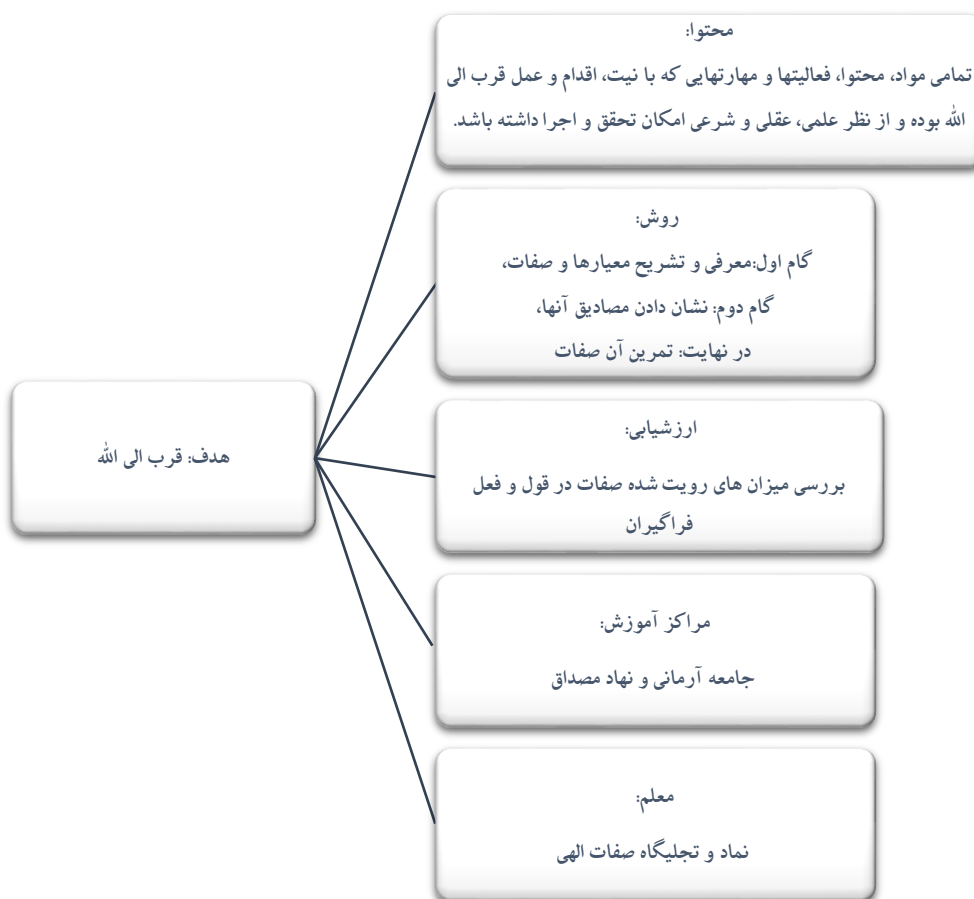
اسرافکاران
كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف (۷) آیه ۳۱).
بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید، زیرا خدا اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد.

مفسدان

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (مائده (۵) آیه ۶۴).

و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد.

در واقع این نوع صفات، خط قرمزهای اعمال بشریت قلمداد می‌شود. اگر صفات حسنه را باید‌های تربیتی بدانیم، موارد اخیر نباید‌ها^۱ی تربیتی هستند و موانع تحقق اهداف تربیت اسلامی می‌باشند. نکته‌ای که در داستان‌های قرآنی جلب توجه می‌کند اینکه، ضمن عدم پرورش و اشباع تمایلات پست در داستان‌ها، حفظ حریم می‌نماید (قصص ۴۳-۲۴)، و با اجتناب از ذکر جزئیات، پرده‌ری نمی‌کند.



نمودار ۱. خلاصه استلزام تربیت قرآنی برای آموزش از طریق اسوه‌گزینی

قرآن بعنوان جامع‌ترین منبع هدایت بشر، روش اسوه و الگو‌گزینی را یکی از روش‌های هدایتی خود قرار داده است. بگونه‌ای که قرب- الی‌الله، با دل سپردن و متصف شدن به صفات الهی، در اسوه‌ها نشان داده شده است. در این میان هرچه کیفیت و میزان این اتصاف بیشتر

نتیجه‌گیری

۱. بررسی جایگاه اسوه‌گزینی در تربیت از نظر اسلام

رشد انسان در امر تربیت مهم است، انتخاب محتوای متناسب با هر سن مهم می‌نماید. خصوصاً دوره‌های اولیه آموزش مشاهده و الگوگیری سهم بسزایی در تربیت خواهند داشت. در این میان هر محتوایی که قول و فعل افراد را بسوی صفات الهی هدایت نماید، می‌تواند مناسب تربیت اسلامی باشد. یعنی ارائه مطالب در قالب داستان، فیلم و نمایش‌ها و آوردن مثالهایی تاریخی می‌تواند در مسیر تربیت راهگشا باشد.

افراد معرفی شده‌ی قرآن بین ما نیستند، آن موقع اسوه کیست؟ آیا اسوه‌گزینی محدود به رسولان، ائمه و ولی امر است؟ جواب سؤال در طرز معرفی قرآن از اسوه‌هاست. در قرآن هر پیامبری سمبل یک صفت بوده و موقع معرفی آن صفت از آن اسوه هم یاد شده است. اما واضح‌تر از آن اینکه خداوند در کتابش به صفات تأکید داشته و هر فرد دارنده این صفات بوده که اسوه شده است. از تواین پاکیزگان و... یاد شده است. این روش برای تعلیم و تربیت راهگشاست و در محیط‌های تربیتی قابل کاربست؛ چراکه کودکی نمی‌توان یافت که دارنده یک صفت از صفات بی‌نهایت خداوندی نداشته باشد. پس نگاه این چنینی می‌تواند پیامدهایی از جمله: روح احترام به افراد، پرورش اعتمادبه‌نفس، سهیم بودن تمامی طلبه‌ها در امر هدایت و احساس ارزشمندی که به ارمغان آورده و امید را زنده می‌کند. اگر در صفات خوب معرفی پیامبران بیشتر دیده می‌شود ولی قرآن به جز چند نفر یادی از بدکاران نمی‌کند چراکه ممکن است روح امید را از افراد گرفته و معنی توبه را زیر سؤال برد. در محیط‌های تربیتی هم باید این‌گونه باشد. چراکه در این حالت ذهن دچار جمود نمی‌شود و شخص پرستی جای خود را به پرستش اسماء صفات الهی می‌دهد و تنفر هم که برخاسته از بعد غیر خدایی است از اشخاص دور شده و پرستش بعد الهی به جای پرستش بعد جسمانی عملی می‌شود.

با توجه به پرستش (الگو بودن) صفات، می‌توان این هنر و زیباییها را - در صورت نداشتن تناقض با اندیشه‌های اسلامی - از هر کسی گرفت. اما در این نگاه، مدرسه باید نمونه یک جامعه باشد؛ تکرار اعمال در محیط آموزشی با نظارت یکی از سابقون که معلم باشد، مدرسه و زندگی در آن را نمونه‌ای از زندگی در جامعه بزرگ سازد. اما در مورد معلم، کلمه اسوه‌گزینی راهگشاست؛ فراهم کردن زمینه‌ای برای گزینش معلم شایسته که دارای صفات حسنه است. در انتخاب معلم هم در مرحله اول گزینش کمال اهمیت را دارد. معلم مظهر ارزش‌هاست.

References

1. Rostamizadeh, Reza (1382). Educational models. Marafet Monthly, No. 69
2. The Holy Quran.
3. Dilshad Tehrani, Mustafa (1382). Saturation in Islamic education. Tehran: Darya Publications.
4. Nahj al-Balagha

باشد قرب بیشتری حاصل شده است. در این فرایند، خداوند و صفات او همچون چراغ راهنمایی فراروی بشر قرار گرفته است. از آنجایی که تصور خداوند به‌عنوان وجود مطلق و بی‌نهایت در ذهن محدود بشر با سختی‌های همراه است که ناشی از دشواری و حتی امتناع انطباق مطلق با محدود است، لذا همین فرایند قرب الی الله را با کمک گرفتن از وجودهای محدود (انسان) که تا حد ممکن به صفات مطلق (الهی) آراسته شده‌اند، انجام شود (۱۱). شیوه‌ای که خداوند خود در قرآن پیاده نموده است.

۲. شیوه‌های تربیتی اسلام با توجه به نشانه‌ها، چهره‌ها و داستان‌های قرآنی چگونه می‌باشد

خداوند در قرآن چهره‌های محبوب و زیباییها و نظم طبیعت را گاه به‌طور کلی و با عناوین عام معرفی کرده است و گاه نیز به‌طور خاص و به اسم یاد نموده است. اما چهره‌های منفور و مطرود و نقصان‌های طبیعی از نظر قرآن به‌طور عمده - به جز در موارد - استثنایی، مثل ابولهب - با توصیف عناوین کلی آنان، معرفی شده، مثل تجاوزگران (معتدین)، اسراف‌کنندگان (مصرفین)، خودپسندان (متکبرین)، کافران، ستمگران (ظالمین). پس در شناساندن فضایل اخلاقی و تربیتی ذکر عناوین کلی همراه با ذکر نام صاحبان آن فضایل صورت گرفته و در موارد منفی، حتی المقدور از بیان نام اشخاص پرهیز شده است. پس وصف صفات خداوند و تعیین ملاک برای قرب الهی، ارائه مصادیق و مثال‌هایی از انسانها که این صفات در او متجلی شده، معرفی و وصف صفات ناپسند و زشت و امتناع از ذکر مصادیق انسانی (با گزینش افراد و رفتار ایشان) شیوه‌ای است که می‌توان از قرآن الهام گرفت (۱۲).

۳. صفات الهی معرفی شده در قرآن به عنوان معیار عمل کدام هستند

معیارها و مثالهای زیادی در قرآن برای امر هدایت آمده است. که تواین، پاکان (مطهرین) پرهیزگاران (متقین)، صالحان، صابران، محسنین (نیکوکاران)، و مجاهدان تعدادی از آنها هستند و گاهی هم به‌طور خاص و به اسم از ایشان یاد نموده است (۱۳). در مقابل هم چهره‌های منفور و مطرود از نظر قرآن به‌طور عمده - به جز در موارد استثنایی، مثل ابولهب - با توصیف عناوین کلی آنان، مثل تجاوزگران (معتدین)، اسراف‌کنندگان (مصرفین)، خودپسندان (متکبرین)، کافران، ستمگران (ظالمین)، و منافقان شماری از موارد و معیارهایی هستند که بعنوان خطوط قرمز و ممنوعه‌ها در بشریت معرفی شده است (۱۴).

براساس نمودار شماره ۱، انسان موقعی به کمال می‌رسد که دارنده‌ی صفات حسنه باشد. صفات حسنه متبلور شده در انسان همان صفات خداوند می‌باشد و نزدیک شدن به این صفات خدایی که در کردار سابقون دیده می‌شود، هدف غایی تربیت است. اما تبعیت از یک فرد اسوه نه تبعیت از او بلکه از صفات او و صفات خدایی اوست. از سویی با توجه به رنگ بوی خدایی (فطرت) انسان، وی به دنبال وصل به اصل خود می‌باشد. اما گاهی نسیان او را فرا گرفته و موقتاً از خدا دور می‌شود ولی این فطرت خدایی از بین نمی‌رود بلکه به نسبتی کم‌وزیاد می‌شود در برخی آشکارتر از سایر بوده و نمود این صفات باعث جاذبه‌ای در وجود آن‌ها است. از آنجایی که تفاوت در مراحل

5. Safai Moghadam, Massoud (1386). The basics of education from the point of view of Imam Sajjad (a.s.). Tehran: Resh Publications.
6. Bagheri, Khosrow (1390). A new look at Islamic education. Tehran: School Publications.
7. Mohammadi Ray Shahri, Mohammad; Mizan al-Hikmah, Hamidreza Sheikhi, Qom, Dar al-Hadith, 1377, first edition, vol. 2, p. 774 and Sunan al-Nabi, vol. 1, p. 43.
8. Abdul Wahid, you came; Gharral al-Hakm and Darr al-Kalam, Qom, Islamic Propaganda Office, 1378, second edition, p. 42.
9. Majlisi Mohammad Baqer; Bihar Al-Anwar Al-Jamaa Lederer Akhbar Al-Aima Al-Athar, Tehran, Darul Kitab Islamia, 1364, second volume, vol. 78, p. 80 and vol. 74, p. 112.
10. Parsa, Mohammad (1372). Psychology of learning. Tehran: Ba'ath Publications. Second edition, pp. 44-43
11. Bagheri et al. (2009). Research approaches and methods in the philosophy of education. Tehran: Publications of the Research Institute of Cultural and Social Studies.
12. Gotteg, Gerald. L (2010). Philosophical schools and educational opinions. Translated by Dr. Mohammad Jaafar Paksarsht. Tehran: Samit Publications.
13. Agha Yousefi, Alireza and others (1386). General Psychology . Tehran: Payam Noor University Press. First edition, pp. 240-239
14. Gharral Hakam and Derral Hakam